

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم، بسم الله الرحمن الرحیم و الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا رسول الله و آله الطیبین الطاهرین
المعصومین و اللعنة الدائمة علی اعدائهم اجمعین

اللهم وفقنا و جمیع المشتغلین و ارحمنا برحمتک یا ارحم الراحمین

دیگه بنا شد مجموعه کلمات مرحوم شیخ را جمع بکنیم و عرض کردیم مرحوم شیخ غیر از آن معانی که نقل کرد سه تا دیگه هم اضافه کرد، بعد فرمودند و إلیه معنای سوم نفس العقد المركب من الإيجاب والقبول». این عقد مرکب از ایجاب و قبول مرادش یعنی بیع را بعضی ها به خود ایجاب زدند، بعضی ها به مرکب از ایجاب و قبول

و إلیه ينظر من عرف البيع بالعقد

کسانی که عقد بیع گفتند حالا مثلا تعبیرشان این است

البتة ان شا الله من باز همین امروز توضیح می دهم، ظاهرا کسانی که تعبیر به عقد کردند یعنی به وجود ایقاعی انشائی اعتباری، این ها ظاهرا نظرشان به آن معامله ای است که در خارج واقع می شود نه نظرشان به آن چیزی که انشاء به آن می خورد، به هر حال اگر این طور باشد مثل ما، ما که گفتیم انشاء تملیک العین مراد ما این نیست که خود بیع انشاء است و إلا خب انشاء که قابل انشاء نیست که، مراد ما این است که بیع به دو معنا لحاظ می شود، یکی به این معنا که شما در بیع چه انشاء می کنید چون من عرض کردم آن چه که خیلی مهم است در باب امور اعتباری، نگاه کردن به امر واقعی از آن امر واقعی برود به یک امری که نیست و آن را بخواهد با اعتبار حذف بکند، این امر اعتباری حقیقتش این است و البتة این نیست اگر که نیست واقعی باشد این حکم واقعی می شود، تنزیل واقعی می شود، اگر نیست، نیست ادراکی باشد یعنی علم ندارید حکم ظاهری می شود، مثلا می گوید کل شیء لک حلال حتی تعرف یعنی تو که نمی دانی حلال است یا حرام است حکم به حلیت، نمی دانی، نه این که در واقع حلال نیست، یک دفعه بحث این است که در واقع حلال نیست و آن یک نکته ای دارد، یک نکته هم این جاست.

.....
بینید اگر مثلاً در دلیل آمد بیع که به عنوان انشائی است مراد ما از این که یک امر اعتباری است مراد این است یعنی ما یک امر حقیقی، اول در اعتباریات همان طور که مرحوم آقای طباطبائی هم نقل کردیم اول امر حقیقش را تصور بکنید بعد ببینید چی را اعتبار کرده، چی را ایجاد کرده آن را نگاه بکنید مثلاً این کتاب امر حقیقش این است قیمتش در بازار پانزده هزار تومان است من باب مثال می خواهم عرض بکنم، شما این را می بینید، این قیمت حقیقی را می بینید آن وقت می آئید اعتبار می کنید، حقیقت عقد این است، چی را اعتبار می کنید؟ اعتبار می کنید کتاب را به ده هزار تومان یا به بیست هزار تومان، این می شود به اصطلاح آقایان بدل اعتباری یا می شود بدل انشائی، بدل ابداعی، یک بدل حقیقی دارد و اصطلاح خودشان آن بدل حقیقی را سرش می دهند، نرخ می دانند، این بدل دوم را ثمن بهش می گویند، این دومی ثمن است، آن نه سر است، قیمت است، فرق است بین قیمت مثلاً قیمت این کتاب پانزده هزار تومان است شما آن را ده هزار تومان قرار می دهید یا قرار می دهید بیست هزار تومان، این می شود بدل اعتباری.

پرسش: پانزده تومان هم اعتبار می کند

آیت الله مددی: آن جا در حقیقت اگر گفت پانزده تومان آن هم اعتباری است لکن اعتبار به این معنا، این جا یعنی این را در مقابل پس یک شما به اصطلاح کتاب را در نظر می گیرید بدل حقیقش را در نظر می گیرید یک قراری بین خودتان می گذارید، این مجرد تعهد نیست، یک اتفاقی است، عقده ای است، عقدی است، گاهی است که بین دو نفر بسته می شود که قیمت کتاب این قدر بشود و مجرد این نیست که قیمت کتاب، نقل و انتقال کتاب هم هست، اسم این بیع است، چرا؟ مجرد، چرا؟ چون اگر شما بگویید قیمت کتاب ده هزار تومان، خب ده هزار تومان، اما نمی خرم، این چه فائده ای دارد؟ اعتبار کتابی پانزده هزار تومان به ده هزار تومان اگر شما نخرید لغو است، عرض کردیم در باب اعتبارات نکته مهم لغو نباید باشد چون نیست اما اگر شما اعتبار نکردید قیمت کتاب را، قیمت کتاب واقعا پانزده هزار تومان است چون هست، چه اعتبار بکنید چه نکنید، آن هست، پانزده هزار تومانش هست، آن جای خودش محفوظ است اما اگر آمدید گفتید ده هزار تومان و جابجا هم نکردید خب چرا گفتی ده هزار تومان؟ بگو پنج هزار تومان، اثر که ندارد لغوه دیگه، دقت کردید؟ آنی که ما در باب بیع انجام می دهیم این است.

پس یک دفعه صحبت این که در این امر اعتباری شما چی را اعتبار کردید؟ اعتبار کردید تملیک العین را، یکی این که این تملیک العین در وعای اعتبار، این تملیک العین را که اعتبار کردی اسم این چیست؟ تملیک العین اعتباری، اسم این هست بیع، دقت کردید؟ پس اگر گفتیم انشاء تملیک العین نگوئید اگر بیع معنایش انشاء تملیک عین است انشاء قابل انشاء نیست، بله خب انشاء قابل انشاء نیست. یک عبارتی هم دیروز گفتیم که شاید مرحوم شیخ بین مقام اخبار با مقام انشاء فرق گذاشته، باع فلان داره یعنی توش ایجاب و قبول باشد، عرض کردیم آن نکته اش این است که ما در باب عقود، در باب امور اعتباری این کار را می کنیم، یک: چی را انشاء کردی؟ دو: این انشائی که کردی اسمش چیست؟

و لذا عرض کردیم مثلاً من باب مثال، غلو عبارت از این است که مثلاً علنی بیاید اموال کسی را ببرد، سرقت معنایش این است که بیاد مخفیانه در شبانه اموال کسی را ببرد، خب هر دو مثل هم اند، چه فرق می کند؟ این در عرف بین سرقت و بین غلو فرق گذاشتند، سرّ فرقی هم این است، نکته فرق این است و لذا اگر سرقت کرد یک جور است مثلاً حتی در لغت عربی چون در اصطلاح عرب، حالا غیر از این که دزدی همیشه بد است اگر قبیله ای می رفت و می جنگید و غنائمی می گرفتند کسی از این غنائم که حق قبیله است چیزی می دزدید این را گرانتر و سنگین تر حساب کردند. ببینید با این که دزدی دزدی است دیگه، چه فرق می کند؟ اما این چون قبیله خون داده، قبیله کشته داده، اسم این را غُلُول گذاشتند، غل، و من غل، غل یا غُلُول که جز گناهان کبیره است سرقت از غنائم است نه مطلق سرقت، مطلق سرقت غلُول نیست، اینی که در روایات غلُول آمده چرا؟ چون این مالی که به عنوان غنیمت است در مقابل ریختن خون افراد از قبیله شده، این یک حساب خاص خودش را دارد، این غیر از آن سرقت عادی است که شما می روید شب خانه کسی دزدی می کنید، این نکات و ظرافت ها را خوب دقت بکنید، ما وقتی بیع می گوئیم گاهی اوقات بیع می گوئیم مرادمان این کاری را که الان انجام می دهد یعنی این وجود اعتباری را که اسمش مثلاً اثرش، آن وقت گاهی اوقات می گوئیم خیلی خب در بیع شما چه انشاء می کنید؟ انشائی که می کنید، اعتبار می کنید تملیک العین به ازای آن عوضش، به عوض مقدر یا به عوض معلوم، اینی که خوب دقت بکنید پس بنابراین این که می گوئیم عقد مراد آن که بیع عقد است مراد آن که بیع انشاء است نه این که

این عقد مُنشأ می شود. نه مراد ما از بیع بودن این است، آن وقت در لغت عربی گاهی اوقات بیع را به عمل یک طرف می گویند، کسی که تملیک می کند، گاهی اوقات به هر دو بیع می گویند، این که ایشان می گوید العقد مراد هر دو است.

پرسش: وقتی آن بیع را انشاء کردی و انشاء را حقیقتش قرار می دهی لازمه اش این می شود که از آن خبر دیگه نتوانیم بدهیم چون آن خبری را که می دهیم دیگه نباید منطبق بر او باشد.

آیت الله مددی: خبر که می شود بدهیم، می خواهیم بگویم تملیک انشائی شد.

این که می گوید الثالث نفس العقد، این مراد از نفس العقد یعنی آن چه و لذا به طور طبیعی در لغت عرب، در اصطلاحات عربی روی این، البته این نکته یک نکته عرفی و اجتماعی است، این نکته نکته قانونی نیست، عرض کردم مثلاً آقای خوئی می فرمایند که در باب ازدواج ایجاد علقه زوجیت در وعای اعتبار، علقه زوجیت اعتباری، چون می گوید هر چیزی که زوج، خلقنا من کل شیء زوج، یک زوجیت عام داریم و یک زوجیت اعتباری داریم، این علقه زوجیت را ایجاد کردن اسمش نکاح است، ایشان می گوید زوجیت یک امری است قائم به دو طرف است، هم طرف زن هست هم مرد هست لذا نکته ای ندارد که حتماً ایجاب از طرف زن باشد، ممکن است ایجاب از طرف مرد باشد چون علقه زوجیت است. ما عرض کردیم مطلب همین طور است راست است خب، چه فرق می کند؟ علقه زوجیت در وعای اعتبار فرقی نمی کند ایجابش از طرف زن باشد لکن جامعه های ما ممکن است الان در جامعه غربی فرق نکند مرد می گوید زوجتک نفسی زن می گوید زوجتک نفسی، خب دیگه در بحث زوجیت می دانید چون عده ای از غربی ها هم حرفشان این است که اصلاً در زوجیت یا أَسْرَه یا خانواده شرط نیست که حتماً بچه هم بیاورند، دو نفر با همدیگه می توانند زوج بشوند بدون این که بچه بیاورند، دو تا مرد با همدیگه، دو تا زن، این اصطلاحاً این مسئله ای که، البته در همه جوامع غربی قبول نشده، خیال نکنید، آن مسئله خود بلا نسبت بلا نسبت همجنس بازی یک چیزی است، ازدواج همجنس چیز دیگری است، همه جوامع غربی قبول ندارند یعنی ازدواج را ما من شانه التولید و انتاج می دانند، بچه زایی می دانند اما اگر این شأنیت نباشد مثل دو مرد یا دو زن این را دیگه زوجیت نمی دانند. این تقریباً روی کره زمین معظم قوانین بشری این طور است غیر از اسلام، غیر از کشورهای اسلامی هنوز

معظم کشور های دنیا روی این مبنا هستند، در غرب هم دانمارک بود که اول جلو افتاد و این کار را کرد، بعد هم عده ای بهش ملحق شدند.

علی ای حال این مسئله که زوجیت و حقیقت زوجیت اقتضا می کند که یک علقه ای باشد بین دو طرف، حق با ایشان است، فرق نمی کند، راست است، مرد انشاء بکند، لکن این در یک تعارفی شد در جامعه های عربی و بعد ها اسلامی امضا شد کانما این مطلب شد که اگر بخواهد علقه ایجاد بشود زن اقدام بکند مرد نه،

پرسش: رسم عرب بوده یا امضای پیغمبر ؟

آیت الله مددی: امضای پیغمبر هم بوده، اِنی اُرید اُن اُنحک

پرسش: پیغمبر علقه را امضا کرده ولی این که مثلاً عربیت شرط است یا نه این رسم عرب بوده

آیت الله مددی: در یک روایتی که از امام صادق است از ابان ابن تغلب با قطع نظر از سندش در نحوه ازدواج موقت تعبیر از امام می پرسد امام می گوید تقول لها، به زن این طور بگو، اَتَزَوِّجُک، نمی گوید زوجتک نفسی و لذا عرض کردیم ظاهر این است که اگر زن بخواهد انشاء ایجاب بکند یک باب تفعیل را بکار می برد زوجت، دو: صیغه ماضی را بکار ببرد.

پرسش: عربیت هم شرط است؟

آیت الله مددی: حالا آن عربیت جای خودش، احتیاط عربیت قوی است

اما اگر مرد بخواهد بکار ببرد باب تفعیل بکار ببرد، این که مرد می گوید اتزوجک معلوم می شود که علقه زوجیت را کیف ما اتفق ایجاد نکرده، اتزوج یعنی من قبول زوجیت چون باب تفعیل قبول است دیگه، بعد هم به صیغه مضارع بکار ببرد یعنی کانما ولو من اول می گویم این ایجاب باید از طرف زن بیاید، من اول می گویم چون بعد ایجاب از طرف تو می آید اما زن زوجتک می خواهد بگوید برای این که آمد، اصلاً صیغه فعل ماضی را بکار می برد می خواهد بگوید آمد اما مرد صیغه مضارع را بکار می برد می خواهد بگوید بعد می آید، من طلب زوجیت میکنم، این من طلب میکنم کانما اصلتا تزویج کار زن است که بعد تو، دقت می کنید؟

پرسش: پیشنهاد است؟

آیت الله مددی: نه پیشنهاد نیست، پیشنهاد آن آیه مبارکه است، اِنِّیْ اُرِیدُ اَنْ اُنْکَحَکَ، اما مثلاً این آیه دیگره چون در قرآن دو تا تعبیر آمده یکی در نکاح است و یکی در تزویج است، در قصه حضرت زینب دارد که زوجناکها، فلما قضی زیدٌ منها مثلاً زوجناکها، این ظاهراً زوجناکها چون معروف هم بوده که حضرت زینب می گفته عقد من در آسمان را خدا خوانده ظاهراً انشاء است اما اِنِّیْ اُرِیدُ اُنْکَحَکَ ظاهراً نه، به حساب طرح مسئله است به قول امروزی ها، این نیست که با این به اصطلاح و اِلَّا با اِنِّیْ اُرِیدُ اَنْ اُنْکَحَکَ درست کردن آن با این تعبیر هم محل اشکال است.

علی ای حال کیف ما کان ایجاد علقه زوجیت با این تعبیر محل اشکال است

پس این که ایشان می فرمایند نفس العقد المركب من الايجاب چون یک مشکل اساسی کلمه بیع در لغت عرب هم به معنای ایجاب آمده هم به معنای آن عقد است یعنی اتفاقی که روی این دو طرف گره خورده، به آن معنا هم آمده،

مجموع المركب من الايجاب و القبول و اِلَیه ينظر من عرف البيع بالعقد

لکن من فکر می کنم کسانی که گفتند عقد مرادشان اخبار از این کاری است که شما در وعای اعتبار انجام می دهید اما در وعای اعتبار خود عقد متعلق اعتبار نیست

قال بل الظاهر اتفاقهم علی إرادة هذا المعنى في عناوين أبواب المعاملات

ظاهراً مراد از قال مرحوم آقای شیخ اسد الله تستری است.

راست هم هست، این مطلب ایشان راست است و این را عرض کردم نکته فنیست این است که اصولاً بعد ها در زندگی بشر و ن عقود یک نقش بسیار مهم دارد، این را من هم دیروز هم عرض کردم روی قرارداد ها هر چی بشود کتاب هم به فارسی، به عربی، انگلیسی هم یاد بگیریم روی این ها هر چی کار بکنیم کم است، چرا؟ چون قوام جامعه به قرارداد هاست و قرارداد ها اعتباری هستند، چیزی که نیست را می خواهد ایجاد بکند، زوجیت اعتباری است، خب بین این زن و مرد زوجیتی نیست یعنی ارتباطی نیست، این می خواهد

.....

علقه زوجیت را ایجاد بکند، شما ببینید اگر ازدواج در جامعه نباشد چه اوضاعی درست می کند؟ انحای ملکیت، اقسام ملکیت یعنی مسئله فقه قرارداد ها و حقوق قرارداد ها یکی از مسائل اساسی است، حالا ما یکمی صحبت هم کردیم اما این صحبت ما شاید یک درصد مطلب هم نیست، خیلی بحث وسیع و گسترده دارد و همین جور هم ادامه دارد و انصافا هم حق هم همین است چون همان فرمولی را که چند بار عرض کردم انسان احتیاج به جامعه دارد، تنها نمی تواند زندگی بکند و جامعه بشری احتیاج به قرارداد دارد، بدون قرارداد جامعه بشری از هم تلاشی می شود یعنی نقش قرارداد ها نقش اساسی در زندگی انسان است، اگر بنا باشد در قرارداد ها تساهل بشود و یا قرارداد ها را قبول نکنیم این همان هرج و مرج پیش می آید، این مثل نفی قرارداد ها در جامعه بشری مثل نفی وجود در فلسفه است، سوفسطائی می شود، خیلی بحث قرارداد ها هر چه مطالعه بکنید کم است و با پیشرفتی که پیش آمده، با ارتباطات جهانی که فعلا شده نیاز به مسئله قرارداد ها و شکل های آن ها باز مضاعف اندر مضاعف شده و خیلی بحث سنگینی را به دنبال خودش دارد لذا مخصوصا که الان هی عقود جدیدی، مثل همین شرکت های هرمی، خب این ها عقود جدیدی اند، یک بازی کردند که طرف سرش کلاه برود و یک جوری خیال می کند که سود می برد، این انواع عقود جدید همین جور مرتب در زندگی ما وارد می شود، نه زندگی ما یعنی بنده صاحب تقصیر، سطح جهانی را عرض می کنم، انواع این عقود و قرارداد ها وارد می شود و لذا شناخت این ها هم به لحاظ انسانی و هم به لحاظ اسلامی و شیعی فی غایة الاهمیه، حالا بیمه اش یکیش است. عرض کردم یکی از دوستان گفت من مالزی رفته بودم یکی از این آقایان استاد دانشگاه بود می گفت من تعجب می کنم شما چطور در ایران در جمهوری اسلامی بیمه دارید، بیمه جز عقود غرری است، نهی النبی عن الغرر، خب آن مالزیایی می گفت که بیمه اصلا باطل است، عقد بیمه کلا باطل است و اصولا این عقد را باید حذفش بکنیم، با اصول اسلامی نمی سازیم، خب این در جامعه ما ما شا الله رائج است و الزام آور هم شده.

پرسش: واجب است

آیت الله مددی: واجب است به قول شما

و این که خوب دقت می کنید، این که ایشان می گوید مرحوم آقای شیخ اسد الله تستری بل الظاهر اتفاقهم علی ارادة هذا المعنی فی عناوین ابواب المعاملات، راست هم می گوید ایشان، ایشان حرفش درست است، وقتی بیع می گویند مراد عقد است و لذا این نکته را اضافه بکنید این که می گویند بیع مرادشان عقد است این بیع مُنشأ است، وقتی عقد می گویند آن وجود ایقاعی را نگاه می کنند اسم ابواب معاملات برایش گذاشتند

حتى الاجارة و شبهها التي ليست هي في الاصل اسما

عده ای از محشین این جا صحبت کردند بحث این که اجر یا جر آیا چجور است و این به چه معناست، اجر گرفتن است؟ دیگه حالا وارد این بحثش نشویم، آقایان بعد به حواشی نگاه می کنند

أقول: أما البيع بمعنى الإيجاب المتعقب للقبول، فالظاهر أنه ليس مقابلا للأول

خب حالا ایشان یک شرحی دادند، ما عرض کردیم چون در شرح عبارت مرحوم آقای اصفهانی خیلی معطل شدیم آن جا توضیح دادیم که حق این است که کلمه تعقب در عقد نخواهیده، انصافا کلمه تعقب به قول ایشان جز قوام شیء نیست، جز علل وجود شیء در خارج است، راست است حق با ایشان است، تعقب در بیع است اما این که ایجاب و قبول باهم باشد انصافا عرض کردیم به ذهن ما می آید که معنای بیع اساسا این است یعنی تعقب با بیع یعنی به عبارة اخرى خوب دقت بکنید ما وقتی که یک چیزی را که انشائی است و اعتباری است می خواهیم تفسیر بکنیم این ضابطه کلی است، این خیلی مهم است، ما در درجه اول همان ظواهر لفظ را نگاه می کنیم اگر نتوانستیم تفسیر بکنیم می رویم رو به تاویل، اگر منسجم نشد مثلا اگر گفت ملک تک کتابی بمائة تومان، ما همین را نگاه می کنیم، ملک توش تملیک است، بمائة تومان در مقابل صد تومان، ما اگر باشیم درست است ما الان می گوییم این مثلا ایجاب است این قبول است اما انصاف قصه اگر ما باشیم این تعبیر، این تعبیر را نگاه بکنید تحلیل ادبیش بکنید، تحلیل لفظیش بکنید، تحلیل لفظی این است که توش تعقب نخواهیده، قبول است اما این توش خواهیده که تملیک به ازای تملک است نه تملیک به ازای صد تومان.

پرسش: تملک به ازای تملیک نیست؟

آیت الله مددی: نه چون می گوید ملکت

اگر ما باشیم و لفظ، چرا من می گویم ما باشیم و لفظ؟ چون در بعضی جاها لفظ یک دلالتی می کند ما نمی توانیم آن را جمع و جورش بکنیم، خب مجبوریم تاویل بکنیم، مثلاً اگر گفت تصدّق بمالک عنی، خب این که نمی شود، اگر مال اوست چطور عنی بشود؟ مثلاً یک نان رفته خریده، می گویم این نان را چند خریدی؟ می گوید هزار تومان، می گویم تصدّق بهذا المال عنی، این تصدّق بهذا المال عنی که خب معنا ندارد، اگر مال آن چطور می شود عنی؟ اگر از طرف من می خواهد بشود مال او نمی شود، لذا آمدند گفتند اگر گفت تصدّق بمالک عنی یعنی اولاً مالت را تملیک به من بکن، بعد و کالتا از طرف من تصدّق بده، خوب دقت فرمودید، اگر نکته ای نبود یعنی اگر گیر کردید توجیه می کنید اما اگر گیر نکردید چرا توجیه بکنید، این نکته را خوب دقت بکنید! چرا؟ چون امور اعتباری نیست، شما ایجادش می کنید، شما هستش می کنید، گفت در لغت فارسی بین هست و است فرق می کند، هست مفاد کان تامه است، شما هستش می کنید، وقتی نیست شما هستش کردید خب چه مقدار دلالت لفظی دارید طبق همان مقدار دلالت لفظی و لذا اگر شما باشید و این عبارت، مرحوم شیخ گفت انشاء تملیک عین بعوض، یعنی شما انشاء کردید تملیک کتاب را به صد تومان، این اسمش ایجاب است یعنی شما وقتی این کار، تملیک عین به صد تومان، من فکر نمی کنم در فهم عرفی وقتی گفت ملکته الكتاب بمائة تومان یعنی مائة تومان ملک من بشود نه این که اسمش بیاید، نه این که، دقت کردید چرا اختلاف بین علما در تفسیر یک پدیده است؟ پدیده یکی است، ملکته الكتاب بمائة تومان، یکی است فرق نمی کند.

شیخ می گوید این عبارت تملیک الكتاب در مقابل صد تومان، تملیک العین بعوض، من عرض می کنم مرادش این نیست که کتاب را تملیک، مرادش این است یعنی آن که ما می خواهیم در بمائة تومان یعنی مائة تومان ملک من بشود نه این که مائة تومان فقط در مقابل کتاب قرار بگیرد، ملک من بشود، اگر این باشد این همان نکته ای بود که ما گفتیم، انشاء تملیک عین فی مقابل تملك عوضها، این مقابل تملك پس این که آقایان سوال کردند چرا اختلاف هست، اختلاف نکته دارد.

خب عده ای از علما گفتند ملک یک چیزی نیست که در اختیار انسان باشد، قانون باید بگوید، این ها آمدند گفتیم ملک الکتاب یعنی تبدیل طرفی الاضافة، تا حالا من مالک کتاب بودم تو را مالک کتاب، جواب: چه داعی داریم همین تعبیر را بکنیم؟ ملک در اختیار انسان است.

پرسش: آن سوال آقای خوئی چطور بود چطور بود؟

آیت الله مددی: آن جا ببینید،

پرسش: این جور هم نیست که تمدیدش بکند ولی تمدید می کرد.

آیت الله مددی: اولاً در آن جا تبدیل یعنی ولایت دارد، ولایت کافی است مثل ملکیت است، اگر ولایت بر آن داشت من جمله از امورش تملیکش هم هست، ولایت که فقط بر مصرفش نیست، حالا توضیحش گذشت.

پس بنابراین اگر بخواهیم تفسیر بکنیم بگوییم ملک الکتاب یعنی تبدیل طرفی، این تعبیر به چه درد می خورد؟ چه نکته ای دارد تعبیر؟ ما بیاییم همان انشائی را که انشاء می کند همان انشاء را بیاییم تفسیر بکنیم، اگر اختلافی هست پس خوب دقت بکنید! مرحوم شیخ می گوید شما چه چیزی را انشاء می کنید؟ تملیک الکتاب در مقابل صد تومان، یعنی تملیک مجانی نیست، من حرفم این است که ظاهر این که می گوید ملک بمائة تومان یعنی در مقابل تملک صد تومان نه این که فقط در مقابل آن قرار بگیرد، ذکر صد تومان و این لذا در مسائلی مثل بیع، اجاره و این ها به اصطلاح یک سوم و مساومه و چانه زدن قبلاً برقرار می شود، یک نکته قبلی هست

پرسش: مبهم ۵۰:۲۵

آیت الله مددی: حالا آن دو تا تملیک، ممکن است شما بیایید بگویید ما تملیک العین هر دو، هم تملیک است هم تملک، ما موجب و قابل نداریم، در هر دو هم تملیک است هم تملک، خب چه اشکال دارد؟ مشکل ندارد. مشکل خاصی ندارد، به لحاظ معنا مشکل ندارد، به لحاظ جریان عرف عمومی مشکل دارد و به لحاظ ظهور الفاظ، مشکل را دقت بکنید! بگوییم آقا این هم تملیک و تملک است آن هم تملیک و تملک است، یک نسبت واحده ای هست، مشکل این است.

پرسش: تعریف درست کرده، تعریف برای این است که این ها قاتی نشوند، تعریف شما آن را هم می گیرد

آیت الله مددی: می خواهیم بگوییم ما دنبال این هستیم چی را انشاء کرده آثار همان را حساب بکنیم، وقتی می آید می گوید ملک الکتاب بمائة تومان این در حقیقت نسبت به، خب تملیک کرده، نمی توانیم بگوییم تملیک و تملک، آن یکی را بمائة، با باء آورده، نمی توانیم بگوییم در آن واحد دو تا انشاء کرده، این خب خلاف ظاهر است. عرض کردم خوب دقت بکنید! این نکته به نظر مغفول است مشکل این جاست، می گوید شما در واقع چکار می کنید؟ تملیک و تملک، آن واقع است، عرض کردم در باب اعتبارات واقع را به ذهن بیاورید اما اعتبار به آن مقدار ابراز است، من این را صد ها، هزار بار شاید گفته باشم، آن ابرازی که می کند نمی گوید ملک و تملک الکتاب، می گوید ملک که به ازای صد تومان

پرسش: تملک قید این تملیک است یعنی به قید این تملیک

آیت الله مددی: احسنت، این تملیک و تملک قید هم اند، اسمش عقد می شود، مستقل نیستند، ما باشیم و ظاهر این تعبیر، پس اسم عقد عبارت از یک چیزی است که بسته می شود بین دو چیز نه این که تملیک و تملک بلکه تملیک مرتبط بتملک و آن چه که این طرف انجام می دهد، دقت کردید؟ مرحوم شیخ می خواهد بگوید نه، بیع فقط ایجاب است؟ چرا؟ خوب دقت بکنید! می گوید تملیک به ازای صد تومان نه به ازای تملک صد تومان، تملیک به ازای صد تومان، حرف ما این است که ظاهر این که می خواهد عقد بشود و قرارداد بشود فقط به ازا نیست چون طرف مقابل هم می گوید قبلت یعنی صد تومان من ملک تو است

پرسش: فضولی است

آیت الله مددی: نه چرا فضولی بشود، قرارداد گذاشتیم، این صلاحیت را به من دادند.

پس بنابراین این که ایشان می فرمایند اما البیع بمعنی الايجاب، اولاً که ما این را قبول نکردیم.

پرسش: طبق فرمایش شما هم باز ایجاب می شود یعنی ایجاب یک تملیکی دارد و تملکی، از آن ور شراء هم که قبول می کند یک تملکی دارد که اصل است، بعد در ضمنش تملیک هم هست

آیت الله مددی: بله خب ما این را قبول کردیم

پرسش: پس ایجاب می شود باز هم نصفش

آیت الله مددی: نه ایجاب را در حقیقت بخواهیم در کلام شیخ بگوییم می گوید ایجاب عبارت از تملیک به ازای صد تومان نه به

ازای تملک صد تومان

پرسش: ولی باز هم طبق شما ایجاب می شود

آیت الله مددی: ایجاب و قبول را دو تا حساب کردیم، ایجاب و قبول را، خوب دقت بکنید، ما عرض کردیم ایجاب و قبول فرقی

عرفی است، عرف این، مثل این که زن ایجاب نکاح می کند مرد هم قبول می کند

به هر حال این مطلبی که ایشان فرمودند دیگه من توضیح نمی دهم، ایشان تحقق القبول شرطاً للانتقال فی الخارج، از این مطالب

فرمودند، عرض کردیم چون اسمش عقد است در باب ایجابش و در باب قبولش این نکته اش این است که قوامش به هر دو است و

هر کدام هر دو را انجام می دهند چون می خواهند ربط به هم بدهند، ربط که ندهند که اصلاً عقد نمی شود.

بعد ایشان می فرمایند:

فالبیع و ما یساویه معنی من قبیل الإیجاب و الوجوب، لا الکسر و الانکسار

کسر و انکسار تخلف ندارد مثل کسرت الکوز فانکسر، اصلاً کسر و انکسار فرقی نیست اعتباری است اگر به لحاظ فعل شخص باشد

کسر است، به لحاظ خود شیء باشد انکسار است یعنی ما یک چیزی به نام کسر، یک چیزی به نام انکسار نداریم، شما کوزه را که

زمین زدید کسر بود انکسار هم همان است، انکسار و کسر یکی است.

إنما الکلام کسر را به لحاظ فاعل می بینند، انکسار را به لحاظ قابل می بینند و إلا فعل یکی است، دو تا فعل نداریم یک فعلش کسر

باشد انکسار اما ایجاب و وجوب را می گویند فرق می کند، ایجاب فعل شماسست، وجوب آن شیء فی نفسه ثبوت پیدا می کند.

حق در مقام این است که عده ای از آقایان هم اشکال کردند اگر ایجاب به شرائطش اعتبار بشود تخلف انشاء از مُنشأ هم نمی شود، حالا چون این بحث بعد خواهد آمد چه بیع باشد چه غیر بیع باشد طبق قاعده اولی تخلف انشاء از مُنشأ نمی شود، نمی شود که الان انشاء بکند مُنشأ بعد از مدتی پیدا بشود. تخلف انشاء از مُنشأ نمی شود مگر به یک نحوه های دیگری که خود نحوه انشائی در آن تصرفی بشود که حالا آن واجب مشروط و این ها جایش این جا نیست. تعبیر به این که از قبیل ایجاب و وجوب شاید مثلاً شیخ نظر مبارکش این بود که می شود ایجاب باشد وجوب، نه می شود ایجاب باشد، نحوه وجوب و إلا آن نحوه وجوبی که آمد تابع همان ایجاب است و انصافش این است که بیع و ایجاب و وجوب تخلف نمی شود، إن شاء الله یک مقداری آثارش در بحث بیع فضولی.

و أما البيع بمعنى الأثر - و هو الانتقال - فلم يوجد في اللغة و لا في العرف

نه این طور نیست، این یک نکته ای دارد چون اعتبار کرده، خوب دقت بکنید! در امور اعتباری چون واقعا نیست اعتبار کرده می گویند اعتبار باید روی اثری باشد، لفظ که نمی شود باشد، آن ها آمدند تمام موارد اعتباری را اثر حساب کردند پس این که ایشان می گویند لم يوجد في اللغة و العرف، لغت که چه عرض کنم اما عرف با این مساعد است، چیز خاصی ندارد، این نکته خاصی که ایشان فرمودند که اثر که انتقال باشد در عرف می گویند خانه اش را فروخت یعنی منتقل به دیگری کرد، مثلاً ازدواج کرد یعنی زوجیت پیدا شد، اجاره داد یعنی این که منافع خانه، این هست، به نظر من در عرف می آید و سرآمدنش هم در عرف این است که چون امر اعتباری است امر اعتباری به لحاظ اثر است، می شود به لحاظ اثر اسمش را بیع گذاشت، اسم را بیع گذاشت، به نظر ما هیچ نکته خاصی هم ندارد و مشکل خاصی هم ندارد

آخر کار ایشان می فرماید:

و الحاصل: أن البيع الذي يجعلونه من العقود يراد به النقل بمعنى اسم المصدر

البته عرض کردم مشکل کار، چون این مفهوم عرفی است یک، چرا گفتیم مفهوم عرفی؟ چون مفاهیم عرفیه را همیشه عرض کردم همیشه مشکل دار است، مفهوم عرفی نداریم که مشکل نداشته باشد، لفظ آب، اظهر المفاهیم العرفی، لفظ خاک، این مصداق هایی هست که خاک است یا خاک نیست، آب هست یا آب نیست، این هست دیگه، مفاهیم عرفی مشکل دارند. این یک دو: مفاهیم اعتباری، امور اعتباری، آن ها هم مشکل دارد چون امور اعتباری ابداعی است، نفس درست می کند، انسان درست می کند. آن از اول چی را در نظر گرفته؟ اثرش چی بوده؟ این در این محدوده از اولی که امر حقیقی را دیده تا یک امر اعتباری را دیده تا این را مثل آن قرارش داده، چکارش کرده؟ خب مثلاً شیخ می گوید کاری که کرده تملیک در مقابل صد تومان، ما بگوییم تملیک، خب این مشکل داره دیگه، هر دوییش هم درست است، در اعتبار هر دو درست است، اعتبار تملیک در مقابل تملک هم درست است، تملیک در مقابل صد تومان هم درست است، اثر هم نگاه بکنید درست است، طبیعت امر این که ایشان می فرمایند که بیع این طور است و من العقود این مشکل دارد یعنی واقعا طبیعت عقود و طبیعت امور اعتباری با این مشکل روبرو هستند.

دیگه وقت تمام شد فردا ان شا الله، دیگه این بحث تمام می شود فردا شاید وارد معاطات هم بشویم

و صلی الله علی محمد و آله الطاهرين